

نشریه داخلی  
انجمن شاعران  
و نویسندگان  
گراش

# الف ۸۱۵



- ◆ این شماره الف ۹ دی ۱۳۹۵ در گراش منتشر شده است.
- ◆ الف شماره ۸۱۵ همزمان با جلسه ۹۱۵ انجمن منتشر شد.
- ◆ الف پنجشنبه هر هفته در [Vberkeh.ir](http://Vberkeh.ir) منتشر می شود.
- ◆ آثار خود را به ایمیل [gerash@gmail.com](mailto:gerash@gmail.com) برای الف بفرستید.
- ◆ محمد خواجهپور، مسعود غفوری، ابوالحسن محمودی، علی اکبر شاه محمدی و فرزانه استوار
- ◆ اعضای دوره ۳۲ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
- ◆ الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

## داستان ترجمه

### Spring Flowers

Cori Jones

the liner would look on her she heaved it into the trash. At the sink, she bowed her head, smelled her hair as it fell forward. She'd sprayed perfume on it earlier, waiting for him to come home, and now it had a scent sweet and crisp like the lilacs that had bloomed earlier that month, purple and white against the deep green leaves in the yard. On one of the first warm nights she had pinned one in her hair, and as he moved inside her, she felt herself falling, as light as spring flowers. Now as she leaned farther down and her forehead touched cool porcelain she remembered the next morning, how she had wakened first. He was turned on his side away from her, his breaths a rhythm of soft puffs. She saw little petals all over her pillow, dried and brown in the pale room.

One day when she was looking for something in the medicine cabinet, she found a stick of eyeliner on the top shelf. It lay against the back, one of his old prescription bottles almost hiding it. As she held it in her hand and sniffed it, it smelled of metal, nothing else. She figured it might be old and dried up from someone a long time ago, but when she opened it she saw shiny liquid, brown and permanent, on the end of the brush. When she put it back and shoved the bottle up against it, she remembered how once maybe six weeks ago she'd thought it odd that the yellow sheets were in the dryer, fluffed and powdery-smelling, when they hadn't used them since their honeymoon. In the mirror she saw her face, sassy freckles mixed in with tan. She saw her eyes, deep and dark and startled. When she tried to picture how

### درباره نویسنده

کری جونز تاکنون سه جایزه از سوی انجمن هنرهای ایالت نیوجرسی دریافت کرده است. جونز نخستین نسخه از رمان اش به نام Ebola U را به تازگی کامل کرده و داستان‌های کوتاه کوتاه‌اش در بسیاری از مجلات به چاپ رسیده‌اند و جوایزی از جمله کسب مقام دوم مجله‌ی نریتو در مسابقات داستان‌نویسی را در زمستان ۲۰۱۰ از آن خود کرده است.

## داستان ترجمه

### گل های بهاری

گری جونز، ترجمه: راحله بهادر

کند با خط چشم چه طوری به نظر می‌رسد آن را در سطل آشغال انداخت. در روشویی، سرش را خم کرد، و موهایش را که به جلو افتاده بود بو کرد. قبلا به آنها عطر زده بود، منتظر مرد بود تا به خانه بیاید، و حالا یک عطر شیرین و دلنشین داشت مثل یاس‌های بنفش و سفید در برابرشاهه‌های سبز در حیاط که اوایل آن ماه شکفته بود. در یکی از اولین شب‌های گرم یکی از آن گل‌ها را به موهایش زده بود، و وقتی مرد به او نزدیک شد، احساس کرد خودش دارد می‌افتد، به سبکی گل‌های بهاری. حالا که بیشتر به پایین خم شد و پیشانی‌اش چینی سرد روشویی را لمس کرد یادش آمد صبح روز بعدش، چطوری اولین نفر بیدار شده بود. مرد پشت به او دورتر خوابیده بود، با ریتم پف‌های آرام نفس می‌کشید. گلبرگ‌های کوچک را سرتاسر بالشت خودش دید، خشک و قهوه‌ای در اتاق بی‌نور.

یک روز که زن داشت در کمد دارو دنبال چیزی می‌گشت، یک خط چشم در بالای قفسه پیدا کرد. آن پشت افتاده بود، یکی از شیشه‌های دارویی قدیمی مرد تقریباً آن را پنهان کرده بود. همان طور که شیشه را در دست گرفته بود و بو کرد، بوی فلز می‌داد، فقط همین. با خودش فکر کرد شیشه ممکن است قدیمی باشد و مدت‌ها قبل کسی آن را کاملا خالی کرده، اما وقتی بازش کرد مایع درخشانی در انتهای برس دید، قهوه‌ای و یک‌دست. وقتی برس را سر جایش گذاشت و شیشه را محکم به آن فشار داد، یادش آمد چطور یک بار شاید شش هفته قبل به نظرش عجیب آمده بود که ملافه‌های زرد در خشک‌کن بودند، نرم و با عطر پودر، در حالی که آن‌ها را از زمان ماه غسل‌شان استفاده نکرده بودند. صورت‌اش را در آینه دید، کک و مک‌های بزرگ روی پوست برنزه‌اش خودنمایی می‌کرد. چشم‌هایش را دید، گود و سیاه و وحشت‌زده. وقتی سعی کرد تصور



## بابزنکه

## مردن در حمام

## حوریه رحمانیان



سفیدی بود، دوروبرش را نگاه کرد و زیر لب چیزی گفت.  
من نشسته بودم جلوش و داشت با کیسه دستم را می‌سابید. اولش تنم آرام می‌گرفت ولی بعد می‌سوخت.  
گاه‌گاهی پوست لبهایش را می‌جوید و اخمهایش در هم می‌رفت.  
پوست دستم داشت کنده می‌شد که بالاخره رضایت داد پشتم را بسابد.  
چشمم را که باز کردم کف حیاط طاقباز خوابیده بودم. زن چرک‌کن هم با لباسهای خیس و پر از فتیله‌های سفیداب آن طرف تر. بی‌بی کنارم نشسته بود.  
زن دایی هم بالای سرمان می‌خندید.  
با صدای آرام گفتم: دیدی تو حموم ما همه می‌میرن.  
هوا سرد پاییز بود.

یک بار زن دایی‌ام در حمام خانه‌ی ما مرد. کف حمام داغ می‌شد. بعد کسی که در حمام بود می‌مرد. کف حمام سیمانی بود و راه آبش آن تهمه‌ها بود که گاهی گوله‌ی مو راهش را می‌بست. پیه‌ها را قبل از حمام بی‌بی به تنم می‌مالید. بیشتر به دستهایم که همیشه ی خدا آفتاب می‌زد و یا در خاک باغچه بود و به قول بی‌بی چرکی. یک زن چرک‌کن هم صدا می‌زدند. صبح جمعه یا روزهای نزدیک برگشتن پدرم از سفر.  
این زن سبیل هم داشت. ابروهایش مثل مال مادر باریک نبود. توی حمام همانطور که سفیداب را خیس می‌کرد و به کیسه آشنا می‌کرد، گفتم: توی حموم ما چند نفر مردن!

گفت: بسم الله!

گفتم: یکی‌ش زن دایییم.

زن با چشمهای گشاداش که بیشترش



@Honare-tajasomii

## اینستاگردی

بی بی کنار سینی (مجمیعه فراشی) نشسته بود، با دست های پینه بسته اش چنگی به حنا میزد و مشتی از آن را برمی داشت. عروسی پسرش بود. طبق آداب اون موقع ها شب حنابندان، دور حنا را با آبنبات و تخم مرغ که یک سرش را با خلال چوبی به هم وصل می شد، آذین بندی می کردند. وقتی عروسی (عیش) می شد این قسمت را خیلی دوست داشتیم، چرا که دور سینی حلقه می زدیم، و همانطور که آبنبات ها داخل حنا می گذاشت، لحظه شماری می کردیم که یکی اضافه بیاید، و بی بی به ما بیخشند... اما دریغ... چرا که در این مواقع اگر هم اضافه بود، جایی لابه لای آن پیدا می کردند و ما بیشتر وقت ها حسرت به دل می ماندیم.. کاربرد این عکس: در سینی گلدان را با گچ میچسپانند، و آن را در دو طرف قرار می دادند.. صرفا جنبه ی زیبایی داشت و هیچ ارزش دیگری نداشت..





## یادداشت‌های ۲۱:۳ نیمه شب

بهم گفت فکر می‌کردم تا الان دیگه حامله شدی.

@Masoud\_gh

آدم معمولاً دنبال فرد گمشده‌ش می‌گرده.  
عشق گمشده، رفیق گمشده، فردی خاص  
با خصوصیات خاصی. حتی اگه به دوتای  
اولی رسیده باشه بازممکنه به اون سوومی  
فکر کنه. یه چیزای درونی مونده واسه اون  
یکی!

@gerash4

آدم‌های ضعیف دروغ می‌گن.  
آدم‌های خیلی ضعیف‌تر برای نجات  
و راحتی خودشون، دروغ می‌گن.

@Fatemeh\_h\_93

آدم‌های ارزشمند زندگی یه تعداد  
کمی دارن. مراقب باشید اونا رو به  
خاطر آدم‌های بی‌ارزش از دست‌شون  
ندیدید. آدم با آدم‌های دورش مفهوم  
کاملتری می‌گیره

@Fatemeh\_h\_93

### مساله آب، فصل مشترک آبوان و انجمن ادبی

هفت‌پرکه (گریشنا): «مساله‌ی آب» دغدغه‌ی بسیاری از مردم است، و باید جواب‌هایی عملی در اختیارشان گذاشت. از طرفی دیگر، این مساله برای بسیاری هم دغدغه نیست، و باید دنبال راهی بود که تبدیل به دغدغه بشود. انجمن آبوان (آب و انرژی) گراش با همین رویکرد کلی تاسیس شده است، و به عنوان اولین قدم‌هاسعی دارد با انجمن‌های تاثیرگذار شهر همکاری داشته باشد.

انجمن شاعران و نویسندگان به همین دلایل نشست «سین» نهم» را به «مساله‌ی آب» اختصاص داد. بدین ترتیب، در جلسه ۹۱۴ انجمن، روز پنجشنبه دوم دی‌ماه، مهندس علی‌اکبر مظفری فرد، عضو هیات موسس انجمن آبوان و شهردار پیشین گراش؛ مهندس جمالی، رییس اداره محیط زیست گراش؛ مهندس ثابت، از اعضای انجمن آبوان؛ و مهندس حامد عبدالهی، دبیر انجمن ایکوموس گراش؛ حضور یافتند تا این مساله‌ی مهم را با اعضای انجمن به بحث بگذارند. گزارش این نشست را به صورت یک میزگرد می‌خوانید.

محمد خواجه‌پور با دادن شرحی از نشست‌های سین به

مهمانان شروع کرد، و این که چه شد که مساله‌ی مثل آب در این نشست به بحث گذاشته خواهد شد. او خواست که در این جلسه درباره انجمن تازه تاسیس آبوان به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد، و بعد به شکل کلی تر، درباره مساله‌ی آب صحبت شود تا این مساله به مساله‌ای عمومی و جریان ساز تبدیل شود.

مهندس مظفری فرد: در شهر و شهرستان گراش مباحث زیادی هست که باید به مساله‌ی عمومی تبدیل شود. یکی از مهم‌ترین آنها همین مساله‌ی آب است.

خواجه‌پور (رو به مهندس مظفری فرد): احساس من این است که شما کم‌کم از حوزه اداری کوچ کرده‌اید به حوزه‌ی عمومی. این احساس درست است؟

مهندس مظفری فرد: من همان موقع که در شهرداری هم بودم، احساسم این بود که حتما باید مردم دخالت کنند. من از قبل هم اعتقاد داشتم که باید تشکلهایی راه بندازیم که در شهر کار کند. دیدگاه کلی من، بحث حقوق شهروندی، و همچنین تقابل حقوق فردی و حقوق عمومی است. این که چطور می‌شود هم به حقوق فرد احترام گذاشت و هم حقوق

عموم مردم را رعایت کرد.

از آنجا که خیلی حساسیت هست درباره مساله‌ی آب و انرژی باید کاری انجام بشود. ولی چون دیدم کسی کاری نمی‌کند، فراخوانی زدم و دوستان علاقه‌مند دور هم جمع شدیم. البته در ابتدای کار هستیم و تازه اهداف انجمن را روشن کرده‌ایم. این کار فرازونشیب‌هایی هم دارد، ولی به اعتقاد من ابتدا باید یک تشکلهایی شکل بگیرد و افراد پای کار جمع شوند، تا بعد بتوان کار موثری انجام داد.

من البته برای آبوان یک سری چارچوب‌ها هم مشخص کرده‌ام، مثلاً این که آبوان باید تعدادی کارشناس قوی در هر زمینه‌ای داشته باشد که صاحب نظر باشند و در این زمینه کار کرده باشند. اینها می‌توانند اعلام خطر کنند یا مشاوره بدهند یا خودشان تحقیق کنند. بحث دیگری که داریم، کسانی را می‌خواهیم که کار عملیاتی انجام دهند. ما یک ساختار حمایتی هم داریم. مثلاً در کارگروه پژوهش، کسانی هستند که کارهای پژوهشی را حمایت کنند. امیدواریم در آینده نزدیک کمیته‌های مالی و اجرایی هم راه اندازی شود. ایده‌های زیادی هم تاکنون به انجمن آمده است و به بحث



گذاشته شده است.

ما الان تا حدودی می‌دانیم به مردم و بقیه گروه‌های تاثیرگذار چه بگوئیم و از چه طیفی و گروهی شروع کنیم. ولی در بحث علوم انسانی و اطلاع‌رسانی و ایجاد حساسیت و جلب همکاری مردم هنوز مشکل داریم و تخصصی نداریم. در نتیجه به افراد متخصصی در حوزه ارتباطات نیاز داریم.

خواجehپور: انجمن‌ها معمولاً به سمت یکی از دو طیف کشیده می‌شوند: جنبه‌ی علمی و کارشناسی، و جنبه‌ی اجتماعی و تاثیرگذاری عمومی. به نظر می‌رسد ابوان دارد سعی می‌کند هر دوی این جنبه‌ها را نگه دارد.

من برای بهتر شدن بحث، نقش مخالف‌خوان را به عهده می‌گیرم. می‌پرسم شما که در این سمن فعالیت می‌کنید، بگوئید مساله آب چقدر جدی است و چقدر باید حساسیت به خرج بدهیم؟

مهندس جمالی: مساله‌ی آب که خیلی جدی و بحرانی است و عملاً به وضعیت قرمز رسیده‌ایم. وضعیت جغرافیایی فلات ایران طوری است که جمعیت بیشتر از ۳۵ میلیون را نمی‌تواند حمایت کند.

خواجehپور: وضعیت چه فرقی با قبل کرده است؟ ما قبلاً هم

دوره‌های خشکسالی داشته‌ایم؟

مهندس جمالی: ما مدیریت نکرده‌ایم. بعضی از سیاست‌ها تبعات زیادی داشته است، مثلاً خودکفایی کشاورزی. ما دیگر دریاچه و تالابی نداریم و این فاجعه است. هرچند ممکن است بعضی‌ها هنوز از ابعاد این قضیه خبر نداشته باشند. ممکن است افرادی متوجه نشوند، وقتی می‌گویند منشازیزگردها از همین‌جاست، خیلی‌ها باور نمی‌کنند.

مثلاً در گراش، ما یک دشت داریم که قبلاً کل مردم را تامین می‌کرده است. ولی ما آن را از بین برده‌ایم. گراش یکی از پیشرفته‌ترین ابزارهای مهار کردن سیلاب را داشته است. کاری که دیگر انجام‌نشده نیست. الان دیگر طرح مهار سیلاب کلا منتفی شده است. ما دست‌اندازی کرده‌ایم به سرمایه‌ی آیندگان.

خواجehپور: اما اگر از این منابع استفاده نکنیم، توسعه چه می‌شود؟ در مدل‌های توسعه، همیشه این مسائل زیست‌محیطی مطرح بوده‌اند. مثلاً چین گفت اگر ما اولویت‌های زیست‌محیطی را رعایت کنم، از غرب عقب‌تر هم می‌مانیم. پس این دغدغه‌ها را رها کردند و تبدیل به قدرتی جهانی شدند. در مورد ما هم این قضیه وجود دارد. مثلاً ما در

گراش، برای آب شرب‌مان از سد سلمان استفاده می‌کنیم. کسانی هستند که می‌گویند اگر ما از این آب استفاده نکنیم، می‌رود و کسان دیگر استفاده می‌کنند و ما عقب می‌مانیم.

مهندس مظفری‌فرد: قبل از این که آب سد سلمان بیاید، کمبود آب بسیار زیاد احساس می‌شد. اگر این آب نیامده بود، با افزایش جمعیت، وضعیت ما بسیار بدتر بود.

مهندس ثابت: بحث ما سر سد سلمان نیست، بلکه آب‌های زیرزمینی است که ادامه استفاده‌اش به ضرر شهر ماست.

خواجehپور: اینجا هم مردم توجه نیستند. مثلاً می‌گویند من که چاه غیر مجاز دارم، چه فرقی دارم با کسی که چاه مجاز دارد؟ آن یکی فقط پول به دولت می‌دهد! و دولت هم وقتی می‌گوید باید مجوز بگیرید، فقط پول خودش را می‌شناسد.

مهندس جمالی: متأسفانه محیط زیست از دو نقطه آسیب بیشتری می‌بیند: منافع شخصی و مسائل سیاسی. مثلاً نماینده‌ها برای انتخاب شدن در مجلس، خیلی از مسائل محیط زیستی مایه می‌گذارند و برای حفظ خودشان، منابع آب را به هدر می‌دهند. مثلاً برای تبلیغ به روستاها می‌روند و وعده‌هایی می‌دهند و بعد هم مجبورند به این وعده‌ها عمل کنند. این تبدیل به یک رویه می‌شود و منابع هدر می‌رود.



آمار می‌گوید ما الآن حدود ۴۵۰ هزار حلقه‌ی آب پروانه‌دار داریم، و حتما تعداد بیشتری هم چاه غیر پروانه‌دار! در داراب و فسا فرونشست‌های عظیمی داشته‌ایم، و مطمئن باشید اگر به همین منوال از سفره‌های آب زیرزمینی استفاده کنیم، در گراش هم فرونشست خواهیم داشت. اگر در شهری فرونشست صورت بگیرد، دیگر عملا جای زندگی نیست. در اینجا قبلا با حفر چاه ۲۰ متری به آب می‌رسیدند. الآن ته‌زنی می‌کنند و در ۳۵۰ متری به آب می‌رسند. این یعنی بحران.

مهندس ثابت: هر جایپایداری کم‌شود، بحران ایجاد می‌شود. کوچ‌به‌خاطر کم‌آبی قبلا اتفاق افتاده است. باز هم می‌تواند اتفاق بیفتد.

خواجه‌پور: ما همیشه وقتی از منابع برای توسعه استفاده می‌کنیم، تبعاتی هم دارد. نمی‌شود که به خاطر تبعات از خیر توسعه گذشت. مثلا کل پروژه صنعتی‌سازی اروپا در طی سه قرن اتفاق افتاد. آنها هم از منابع استفاده کردند و با تمام تبعاتی که داشت، جلو افتادند.

مهندس جمالی: من هم اول عرایض گفتم ما مدیریت نکردیم. الان دیگر از شعار «یک مسواک، یک لیوان»

گذشته‌ایم. دیدگاه ما باید بسیار کلان‌تر باشد.

تا چند وقت قبل می‌گفتند جنگ جهانی بعدی برای آب است. آن موقع کسی باور نمی‌کرد. ولی الآن پشت پرده این جنگ جریان دارد. این جنگ در داخل کشور هم بین استان‌ها به شدت جریان دارد. و باید دقت کرد که بحث آب جدایی از بحث نفت و گاز است. در آن بحث، به خاطر مشترک بودن منابع بین کشورها، همه سعی دارند بیشترین بهره‌برداری را بکنند. ولی وقتی آب تمام شد چکار کنیم؟ دیگر شیرین‌سازی آب اصلا برای ۷۰ میلیون نفر ممکن نیست.

خواجه‌پور: اما کشورهای حاشیه خلیج فارس را نگاه کنید. آنها از لحاظ منابع وضع بدتری دارند، اما خیلی جلوتر افتاده‌اند. بحثی که هست این است که آنها چه کار کردند که پیش افتادند؟ مردم را چطور توجیه می‌کنیم وقتی می‌پرسند «دبی که آب را شیرین کرد و مردمش هم در رفاه هستند. چرا ایران نمی‌تواند؟»

مهندس ثابت: بحث استفاده و بهره‌برداری از منابع برای رسیدن به توسعه یک چیز است، و بحث هدر دادن منابع یک چیز دیگر است. اینجا ما منابع را هدر می‌دهیم. مثلا در

بحث کشاورزی از آب استفاده می‌کنیم، اما ثمر خوبی هم نمی‌گیریم.

مهندس مظفری فرد: اتفاقا ما هم در آب‌ان دنبال این نیستیم که فقط نپي کنیم. بحث ما پیدا کردن و معرفی راه‌های جایگزین هم هست. ضرورتا هم اینطور نیست که چرخ را از اول اختراع کنیم. کارهایی هست که قبلا انجام شده و باید شناسایی و معرفی شوند. مثلا بحث آب خاکستری.

خواجه‌پور: اما این راه‌های جایگزین هم به‌صرفه نیستند. مثلا همین بحث آب خاکستری در خانه‌ها، خرج زیادی روی دست صاحب‌خانه می‌اندازد که با توجه به قیمت کنونی آب، اصلا به‌صرفه نیست! چرامن باید این کار را بکنم؟

مهندس جمالی: وقتی می‌گوییم بحث اینجا کلان‌تر و مدیریتی است، همین است. یکی از بحث‌های اصلی همین است که قیمت آب نباید این قدر پایین باشد.

مهندس ثابت: من اعتقاد دارم هیچوقت پیشرفت اتفاق نمی‌افتد مگر این که قیمت حامل‌های انرژی فوق‌العاده سرسام‌آور باشد! ما اگر ۲۰ درصد در مصرف‌گار صرفه‌جویی کنیم، می‌توانیم کل گاز عراق را تامین کنیم. فقط باید فرهنگ‌سازی کرد و ذهنیت مردم را اصلاح کرد که با گران

شدن حامل‌های انرژی کنار بیایند. بزرگ‌ترین کار فرهنگی که در کشور باید انجام شود هم همین است که ذهن مردم در مورد این عوض و برعکس کرد.

مهندس جمالی: ما یک کشور انقلابی هستیم و مردم همیشه وضعیت را با قبل از انقلاب مقایسه می‌کنند. برای همین تصمیم‌گیری در مورد افزایش قیمت بسیار سخت است.

خانم عسکری (از اعضای ایکوموس و از فعالان میراث فرهنگی): من اهل داراب هستم و آنجا بحران آب شدید است. من از نزدیک فرونشست‌ها و شکاف‌ها را دیده‌ام.

مهندس جمالی: ما هم می‌خواهیم از شما به عنوان روزنامه‌نگار پیرسیم‌چکار می‌توان کرد که تاثیرگذاری بیشتری داشته باشد؟ چه کار ریشه‌ای می‌توان انجام داد؟ مثلاً ما در نظر داریم که با قشر معلمان رابطه بگیریم تا نه فقط در کلام، بلکه در رفتار، دغدغه‌های زیست محیطی را نشان دهند. چه کارهای دیگری می‌شود کرد؟

خواججه‌پور: فرهنگ را نمی‌شود با بخشنامه و برنامه ساخت، بلکه کنش نیروهای مختلف اجتماعی است که آن را می‌سازد. برآیند این کنش‌ها، وضعیتی را برای مردم ایجاد

می‌کند. من معتقدم همین فعالیت‌ها و بحث‌ها می‌تواند تاثیرگذار باشد، چون این مساله را تبدیل به دغدغه و مطالبه عمومی می‌کند.

و البته باید در گام اول قبول کنیم که نمی‌توانیم همه مسائل را یکجا برطرف کنیم. باید مسائل اولویت‌بندی شود. باید در حوزه‌ی زیست‌محیطی، اولویت آن را مشخص کنیم و بعد سعی کنیم آن را بالا ببریم. یکی از راه‌های بالا بردن اولویت، مرتبط کردن آن با مسائل اولویت‌دارتر است، مثلاً مرتبط کردن آن با حوزه‌های مذهبی. نکته‌ای که مهندس مظفری فرد در ابتدای جلسه درباره حقوق خصوصی و عمومی مطرح کردند هم بسیار مهم است. می‌توان کسانی که منابع را هدر می‌دهند را توجیه کرد که اینجا فقط حق خودشان نیست، بلکه حق عموم مردم است. مثلاً کسی که چاه غیر مجاز دارد، نمی‌تواند بگوید این زمین من است آب هم مال من است و خودم هم چاه زده‌ام! باید بدانند که این آب حق همه‌ی مردم است.

مهندس ثابت: من همچنان طرفدار اجبار هستیم. دیکتاتوری از این جنبه مثبت است، چون قاطع است و تاثیرگذار. وقتی مردم را با دیکتاتوری به کاری مجبور می‌کنیم، فرهنگ‌سازی

هم می‌شود.

مهندس جمالی: اما من دنبال راهی هستم که این فرهنگ به ژنتیک مردم وارد شود. من تصور می‌کنم ما دویست سال آینده به وضعیت فیلم «مد مکس» Mad Max (فیلمی که در آن جنگ بر سر آب، دنیا را به خراب‌شهری تبدیل کرده است) خواهیم رسید.

مهندس مظفری فرد: و ما در انجمن آیوان، از شما روزنامه‌نگاران و این انجمن و انجمن‌های دیگر فعال در شهر انتظار کمک داریم.

خواججه‌پور: چیزی که ما هم همیشه با آن مساله داریم، کمبود کارشناس است. مثلاً همشه‌ریان از ما می‌پرسند چرا روی فلان موضوع کار نمی‌کنید، و ما می‌گوییم چون کارشناس آن موضوع را نداریم که درباره‌اش نظر بدهد و ذهنیت درست ایجاد کند. اگر انجمن آیوان بتواند کارشناسانی در زمینه‌های تخصصی آب و انرژی به ما معرفی کند، این مسائل می‌تواند به موضوع عمومی تبدیل شود.